

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۲۷ جون ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۷۱

قصائد

- ۶۷ -

## در مدح محمود سدوزائی<sup>۱</sup>

ای تهی از قرینه<sup>۲</sup> تو، جهان  
ای ز روی تو شام گشته، سحر  
شده مفلس ز خدمت، مُنعم  
کرده در روزگار دولت تو  
در ره خدمت تو، نفع و ضرر  
سعد و نحس فلک، برت هم‌رنگ  
در زمان تو عدل گشته، ستم  
خرد اندر شمایلت، حیران  
ای ز رأی تو پیر گشته، جوان  
شده غمگین ز دیدنت، شادان  
کبک در پنجه عقاب، مکان  
بر خط طاعت تو، سود و زیان  
گرم و سرد جهان، برت یکسان  
در دیار تو گرگ گشته، شبان

<sup>۱</sup> این قصیده در متن دیوان حاضر، عنوان ندارد و عنوان را خود مصحح پورتال از متن قصیده استخراج کرده است.  
<sup>۲</sup> "قرینه": کلمه عربی، مؤنث "قرین" و در معنای "مانند" و "همتا" و نیز "نشانه و علامه"

نزد نطق تو بوفراس،<sup>۳</sup> آلکن  
 بر تو فرخنده، شائم<sup>۴</sup> و منحوس  
 از جمالت صحیح گشته، سقیم  
 روز نخجیر، پیش پنجۀ تو  
 در ثنای تو کُند گشته، قلم  
 پیش دست و دل تو چشمه،<sup>۵</sup> محیط  
 با جلال تو آفتاب، سُها  
 هرکه قُرسی ز خوانِ جُودِ تو یافت  
 محفلی نیست، در همه عالم  
 چه عجب گر شود ز مقدم تو  
 شود از بخت تو سیاه، سفید  
 هرکه گشت از تو، گشت ازین دولت  
 پیش حالم تو قصه، از جودی  
 نبود جز، بلادت<sup>۶</sup> و مستی  
 روز کین، وقت حمله آوردن  
 چون گشائی کمین به جانب خصم  
 ننماید به رزم در نظرت  
 پیکرت چون به چشم خصم آید  
 بر نیاورده خصم، تیغ هنوز  
 دشمن و دوست، تا بود در دهر

دشمنت باد، هرکه هست، غمین

مشکلت باد، هرچه هست، آسان

<sup>۳</sup> "الکن": کلمه عربی، صفت مشابه از مصدر "لکنت" و در معنای "گنگ" و یا "لال"  
<sup>۴</sup> "شائم": کلمه عربی، اسم فاعل از مصدر "شامت" و در معنای "منحوس" یا "بدشگون"  
<sup>۵</sup> "جبان": (بر وزن "قیان" و "کمان") کلمه عربی و برخاسته از ریشه "جبن"، در معنای "ترسو" ست. کلمه "جبون" که ساخته دست دری/فارسی زبانان روزگار ماست، در کلام عرب نیامده است و اعراب در زمینه از همین کلمه "جبان" استفاده می کنند. در زمان شاعر گویا بدعت "جبون" رواج نداشته است.  
<sup>۶</sup> الف. گشته  
<sup>۷</sup> "محیط" درینجا کنایه از "بحر محیط" است، که به حساب امروزیان "اوقیانوس" شود  
<sup>۸</sup> "بلادت": کلمه عربی و در معنای "کورمغزی" و "دیرفهمی"